

چهره‌های فیوم

مهدی حسینی



خلاصه مقاله

در نیمه اول سده نوزدهم تعداد بسیاری خنجر مومیایی در مصر علیا و به ویژه ناحیه فیوم، کشف شد که شامل چهره شهروندان رومی بود که در سده‌های نخست میلادی، در مصر اقامت داشته و در آن دیار از دنیا رفته بودند. این آثار از طریق انکوستیک (موم - رنگ) روی چوب و یا تمپرا (لعاب - رنگ) روی کتان و یا چوب نقاشی شده بودند.

این چهره‌ها که با وجود گذشت حدود ۲۰۰۰ سال سالم به جا مانده‌اند، پیوند میان دو جهان‌بینی و در نتیجه دو فرهنگ را برای بیننده معاصر مطرح می‌سازند:

- جهان‌بینی مادی - عینی هلنی.

- جهان‌بینی زندگی و دنیای پس از مرگ مصریان باستان.

در این مقاله تلاش شده است تا نحوه شکل‌گیری، کشف، ابزار و وسایل مورد استفاده، چهره‌های به جا مانده و نیز باورهای مابعدالطبیعی این دوران مورد بررسی قرار گیرد.

پیوند دو جهان‌بینی

در نیمه دوم قرن اول میلادی به مدت ۲۰۰ تا ۲۵۰ سال یکی از شگفت‌آورترین و در عین حال خلاق‌ترین پیوندها میان دو فرهنگ باستانی: هلنی و مصری در ناحیه فیوم^(۱) مصر، در غرب رود نیل (جنوب غربی قاهره) اتفاق افتاد. فیوم ناحیه حاصل خیزی است که از طریق آبراه منشعبی که به موارات رود نیل در منطقه عبیدو^(۲)، بر رود نیل، با نام بحر یوسف، ایجاد کرده‌اند، سیراب می‌شود. این منطقه از نیمه دوم قرن اول بیش از میلاد تا پایان قرن دوم میلادی بخشی از سرزمینی است که کارگزاران و نیروهای یونانی و رومی، در آن ناحیه فعالیت و سکونت داشته‌اند.

اعتقاد مصریان باستان به زندگی پس از مرگ به حداقل پنج هزار سال پیش از این تاریخ بازمی‌گردد و سنت کلاسیک هلنی در قالب بازنمایی عینی طبیعت متعلق به قرن چهارم پیش از میلاد است. زمانی که اپلز^(۳) نقاش، انگور را به کسوتی نقاشی می‌نمود که پرندگان را اغوا می‌کرد.

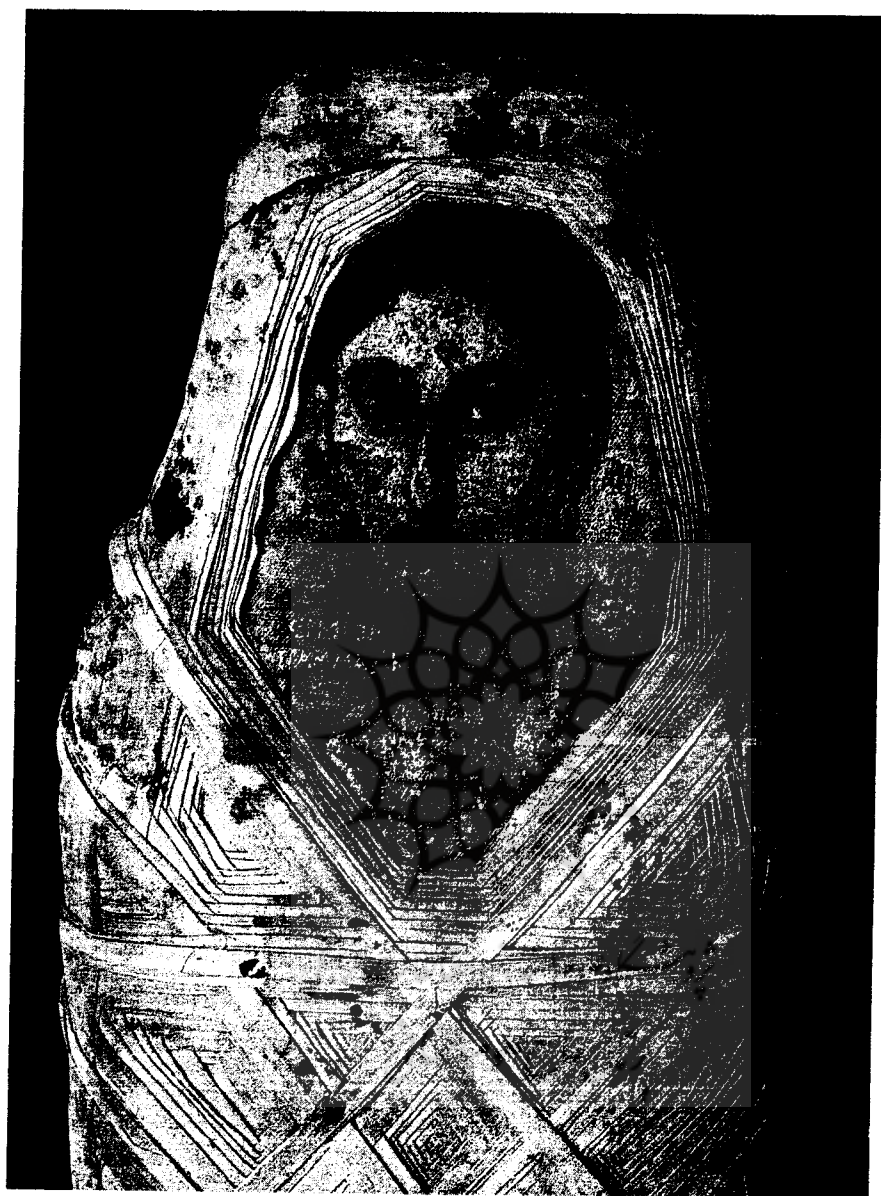
این دو جهان‌بینی (جهان‌بینی مادی - عینی هلنی و جهان‌بینی مابعدالطبیعی پس از مرگ مصریان باستان) در ناحیه فیوم مصر، به دست هنرمندان نقاش آن منطقه، تلفیقی استثنایی می‌یابد و مجموعه‌ای از آثار نقاشی بکر و کم‌نظیری به وجود می‌آورد که امروز آنها را تحت عنوان، **چهره‌های فیوم**، می‌شناسیم. این چهره‌ها اغلب چهره‌های افراد متشخصی هستند که بر اثر بیماری و یا سانحه‌ای از میان رفته و بازماندگان‌شان تلاش داشتند تا از طریق مومیایی سنتی مصریان و نیز بازنمایی عینی چهره‌شان، یاد و خاطره آنها را، سال‌ها (و شاید قرن‌ها) در ذهن بازماندگان زنده نگهدارند. این چهره‌ها در بسیاری از مقابر مصر علیا پراکنده هستند. ولی علت اینکه این آثار، **چهره‌های فیوم** نام‌گذاری شده‌اند، به این دلیل است که جامع‌ترین و در عین حال با کیفیت‌ترین

آنها در این ناحیه کشف شده‌اند.

این چهره‌ها به انسان‌های معمولی اختصاص ندارند و تقریباً همه آنها چهره‌های فرهیختگان و یا فرزندان و وابستگان نخبگان‌اند. عمل مومیایی اجساد عموماً فرایندی پرهزینه بود و از عهده همگان بر نمی‌آمد. در نتیجه تنها افراد متشخص و فرهیختگان قادر بودند، تا پس از مرگ، و به منظور زندگی پس از آن، اجساد خرد را، مومیایی نمایند. در عین حال پس از انجام عمل مومیایی از نقاش خلاق و برجسته‌ای، نظیر آنچه در فیوم و یا دیگر نقاط مصر علیا به جا مانده است، درخواست می‌شد، تا چهره را روی تخته‌ای از چوب (زیزفون، بلوط و یا ندرتاً انجیر)، کتان، و یا در موارد نادری روی نظیره‌سازی سه‌بعدی گچی آن، با موم - رنگ (انکوستیک)^(۴) و یا لعاب - رنگ (تمپرا)^(۵) نقاشی کند. (در مورد این روش‌ها ذیلاً توضیح داده خواهد شد.)

نحوه کشفیات و شیوه اجرا

نخستین کنجکاوی و کشفیات در مورد چهره‌های اجساد مومیایی شده به سال ۱۶۱۵ م. باز می‌گردد. زمانی که پیرو دلاواله^(۶) (۱۶۵۲ - ۱۵۸۶) در سر راه سفر خود به ایران و هندوستان، در ناحیه سقارا، نزدیک قاهره، دو جسد مومیایی شده به همراه چهره‌های نقاشی شده روی آنها را به وی نشان دادند. دلاواله بدون هرگونه درنگی آنها را خریداری کرد و با مشکلات فراوان، آنها را به ایتالیا رساند. دلاواله در سفر نامه‌هایش (۵۲ - ۱۶۵۰) اطلاعات مربوط به مومیایی‌ها و نقاشی‌های روی آنها را منتشر ساخت. ولی از آنجا که کیفیت چاپ آنها چندان مطلوب نبود، مورد توجه چندانی قرار نگرفت. اجساد مومیایی و چهره‌های نقاشی شده آنها، به مدت بیشتر از صد سال، به دست فراموشی سپرده شدند، تا اینکه در سال ۱۷۲۸ م. برای مجموعه درزدن^(۷) خریداری شدند.



چهره نقاشی شده از اجساد مومیایی دو هلنی رو به رو می‌شویم، که یکی از آنها، که به روش موم - رنگی (انکوستیک) عصر عتیق، روی چوب نقاشی شده است، دارای اعتبار بسیاری است... نمونه‌ای که ارسال می‌دارم ممکن است جلوه‌هایی از این جریان را روشن سازد و از این طریق، نخستین تاریخ نقاشی، به تصویر درآید.^(۹)

کنجکاوی در مورد چهره‌های نقاشی شده اجساد مومیایی مصری تا اوایل سده نوزدهم مکتوم باقی ماند، تا اینکه هنری سالت^(۸) به همراه دستیارانش نخستین کشفیات خود را از این نقاشی‌ها در اختیار موزه بریتانیا و موزه لوور قرار داد. سالت که خود یک هنرمند بود، بلافاصله اهمیت این آثار را درک کرد و در یادداشت‌های ۱۸۱۵ خود نوشت: "در یک مورد با دو

در سال ۱۸۸۰ که کشفیات گسترده‌ای در ناحیه فیوم، مصر، صورت پذیرفت، کل ماجرا صورت جدیدی به خود گرفت. در سال ۱۸۸۷، ساکنان بومی منطقه الرئیایات مقبره‌ای کشف کردند که در آن اجساد مومیایی شده بسیاری قرار داشت که همه آنها نیز دارای چهره‌پردازی روی چوب بودند. یک بازرگان زیرک اتریشی به نام تئودور گراف^(۱۰) همه آنها را یک جا خرید و پیش از آنکه آنها را به موزه‌ها و مجموعه‌داران خصوصی بفروشد، آنها را در نیویورک و بسیاری از دیگر شهرهای اروپایی به نمایش گذاشت. اولین مجموعه این چهره‌ها به نام نخستین مجموعه گراف شناخته شد و باقیمانده آنچه که پس از مرگش، وراثت وی، در سال ۱۹۲۰ به فروش رساندند، به نام دومین مجموعه گراف، شهرت یافت.

متأسفانه مجموعه گراف فاقد هرگونه اطلاعات مستند علمی از لحاظ باستان‌شناسی است. زیرا تنها بخش‌هایی نقاشی شده روی چوب یا کتان را حفظ کرده و دیگر قسمت‌های مومیایی را جدا نموده و یا به دور ریخته بودند. از ویژگی‌های مجموعه گراف می‌توان به این مورد اشاره کرد که برخلاف دیگر چهره‌هایی که از طریق موم - رنگ (انکوستیک) به اجرا در آمده بودند، این چهره‌ها صرفاً با روش تسپرا نقاشی شده بودند. مقارن با همان ایام (۸۹ - ۱۸۸۸) فلندرز پتری^(۱۱)

یک مقبره بزرگ رومی در حواریا، در ناحیه فیوم، کشف کرد که شامل تعداد بسیاری از اجساد مومیایی بود که چهره آنها به شیوه موم - رنگ (انکوستیک) با کیفیت عالی، روی چوب نقاشی شده بود. پتری تا آنجا که در توان داشت اطلاعات مربوط به اجساد و نقاشی‌ها را ثبت کرد (ولی نه به هوشیاری و روش علمی یک باستان‌شناس حرفه‌ای) و آنها را به انگلستان ارسال داشت. اغلب چهره‌های محفوظ در ناشنال گالری، لندن، از جمله کشفیات پتری هستند.

از نکات حایز اهمیت در مورد چهره‌ها سن

آنهاست. اغلب آنها در سنین نوجوانی، جوانی و یا میانسالی نقاشی شده‌اند. چهره‌های اندکی در سن پیری روی تخته‌ها و یا کتان کفن‌ها دیده می‌شود. برخی محققین معتقدند که این چهره‌ها در زمان حیات این انسان‌ها نقاشی شده و روی دیوار اقامتگاهشان قرار داشته است و پس از مرگ مومیایی جسد آن را به شکل بخش فوقانی کفن درآورده و سپس روی کفن قرار داده‌اند. ولی اکنون که فن آوری نوین این امکان را برای محققین فراهم آورده است که از اجساد مومیایی شده سی. تی. اسکن^(۱۲) نمایند، این حقیقت آشکار گشته است که میان تصویر نقاشی شده و جسد مومیایی درون کفن پیوند غیر قابل انکاری وجود دارد. هر چند در موارد نادری چهارچوب و الیافی اطراف چهره‌ها دیده می‌شود که مشخص می‌دارد، پیش از آنکه به عنوان چهره شخص متوفی روی جسد مومیایی و کفن قرار گیرد، روی دیوار نصب بوده است.

چهره‌ها تماماً در اندازه طبیعی نقاشی شده و از نقاشان این چهره‌ها کمترین اطلاعی در دست نیست. ولی از آنچه به جا مانده است، این حقیقت آشکار می‌شود که آنها هنرمندان خلاق و توانمندی بوده‌اند که با پیچیده‌ترین رموز نقاشی و بازنمایی عینی طبیعت آشنا بوده‌اند. این موضوع نه تنها در آثار به جا مانده، بلکه از طریق مصالح و روشی که به کار گرفته‌اند، محرز است.

در این مجموعه آثار سه روش به چشم می‌خورد: نخست - روش موم - رنگ (انکوستیک).

دوم - روش لعاب - رنگ (انکوستیک).

سوم - روش سه بُعد نمایی با گچ و نقاشی روی آن با لعاب - رنگ.

در روش موم - رنگ (انکوستیک)، که از کاربردهای جسمی رنگ در آن استفاده می‌شود، موم مذاب را با پودر رنگ مخلوط کرده و سپس تا موم به شکل نرم و سیال است روی تخته به کار می‌برند. پودر



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

سی. نی. اسکن از چهره مومیایی شده «هرمیونه» که پیوند آن را با چهره نقاشی شده روی کفن دقیقاً آشکار می‌سازد.

رنگ لعابی یا لعاب - رنگ، و یا به لفظ غربیان، "تمبرا"، در چهره‌ها به دو صورت به کنار رفته است. روش نخست از امتزاج زرده تخم مرغ + پودر رنگ + آب حاصل آمده است و سپس روی تخته، کتان و یا گچ از آن استفاده شده است. زرده تخم مرغ در این میان به مثابه بست رنگ عمل می‌کند که ماده ثابت و مستحکمی برای نقاشی به وجود می‌آورد. (رنگ زرد، زرده تخم مرغ، به هنگام امتزاج با پودر رنگ، کوچک‌ترین تغییری، از لحاظ رنگ، در آن به وجود نمی‌آورد).

رنگ ممزوج شده با موم مذاب، پس از سخت شدن، شکل مستحکم، پایدار و تغییرناپذیری (از لحاظ رنگ) به خود می‌گیرد که متجاوز از ۲۰۰۰ سال استقامت از خود نشان داده است. این روش از اواخر سده هجدهم و در سده نوزدهم مجدداً شناخته شد و توسط برخی از هنرمندان به کار گرفته شد. از نقاشان معتبر سده بیستم که برای خلق آثارشان از این شیوه استفاده نمودند، می‌توان از نقاشی برجسته مکزیکی، دیوید آلفارو سیکروس،^(۱۳) نام برد.

روش دیگر از امتزاج صمغ عربی + پودر رنگ + آب به دست آمده است و سپس از طریق قلم مو به روی تخته، کتان و یا گچی که چهره (به صورت سه بعدی) از آن ساخته شده است، به کار رفته است.

زمینه سازی یا بوم سازی چهره ها کمترین تفاوتی با زمینه سازی یا بوم سازی معاصر ندارد. در بوم سازی معاصر، هنرمندان سطح تخته، کتان و یا هر سطحی را که مایلند روی آن نقاشی کنند، ابتدا با لایه ای از لعاب جسو^(۱۴) می پوشانند و سپس روی آن نقاشی می کنند. روشی که عیناً نقاشان برجسته چهره های فیوم از آن سود جسته اند. جسو ماده ای است که از امتزاج سولفات کلسیم (گچ) + چسب پوست خرگوش + آب، حاصل می شود.

بررسی نمونه ها

چهره هرمیونه، معلمه گرامر، موم - رنگ روی کتان، حدود ۵۰ - ۲۰ م ۳۰۵ × ۲۰۶ م. کمبریج، کالج گرتون.

یک نمونه درخشان تصویری در مجموعه آثار نقاشی کشف شده در مصر علیا، چهره زن جوان معلمه ای است که در سمت چپ چهره به یونانی نوشته شده است: "هرمیونه معلم گرامر"^(۱۵) این جسد به دقت در هشت لایه پوشانده شده و در پایین کفن مومیایی شده الیافی نخی به جا مانده است که احتمال دارد اطلاعات بیشتری در مورد شخص متوفی همراه با آن بوده است که اکنون مفقود گشته است.

چهره برخلاف اغلب دیگر چهره ها، که روی چوب زیزفون نقاشی شده اند، با موم - رنگ (انکوستیک) روی کتان نقاشی شده است و سپس قسمت های اضافی چیده شده و روی بخش فوقانی کفن "هرمیونه" مومیایی شده قرار گرفته است. نقاشی برای زمینه از رنگ سرد خاکستری، و برای چهره "هرمیونه" از رنگ گرم تری که، از ورای زمان، لایه های

اخزایی و اجزای آن هنوز آشکار است، استفاده کرده است. چهره "هرمیونه"، مانند معلمه های همه اعصار، آرایش چندانی ندارد و فقط دو گوشواره ساده به گوش آویخته است. موها را از وسط فرق باز کرده و در پشت سر جمع نموده است. جالب، نحوه شانه خوردن موها، چانه باریک و عمق نگاه، حکایت از سادگی، صفا و صمیمیتی دارد، که در هر معلم عاشق به حرفه خود، در هر قرن و دوره ای می توان سراغش را گرفت. سی. ای. تی. اسکن معاصر پیوستگی میان چهره نقاشی شده و اندام مومیایی شده درون کفن را مسلم داشته و مشخص نموده است که فرد متوفی دارای دندان های سالم و حدود ۱۸ تا ۲۵ سال سن داشته است. این مومیایی در سال ۱۹۱۱ توسط پتری، در منطقه حوارا کشف شد و ۱۵۲ سانتی متر طول و ۴۰ سانتی متر عرض دارد.

چهره یک جوان ورزشکار، موم - رنگ روی چوب. حدود ۱۲۰ - ۸۰ م. ۲۰۷ × ۲۵۸ م، قطر چوب ۱۱ سانتی متر. موزه بریتانیا.

از چهره بی مو و ضربه های قلم موی خاکستری رنگ اندکی که در پشت لب چهره به چشم می خورد، می توان سن متوفی را حدود نوجوانی تخمین زد. صلابت چهره و نگاه، صافی پوست، انبوه موها و شانه های عریض مشخص می دارد که چهره متعلق به فرد ورزشکار یا نظامی بوده است که احتمالاً در حین نمرین یا عملیات، ضمن سانحه ای از دنیا رفته است. هیچ نشانی از کسالت یا بیماری در چهره دیده نمی شود و پوست در اوج طراوت و شادابی است.

برای اجرای بخش های مختلف چهره، نقاش ابتدا لایه ای از "آستر رنگ" روی قسمت های مختلف کشانده و سپس با قلم دیگری لایه های ظریف سایه - روشن و "رو - رنگ" را به آن اضافه کرده است. حرکت تاریک قلم مو برای ترسیم ابروها، بدون توجه به جهت تابش نور (به ویژه در سمت راست) سبک تر گشته و به



خاکستری گرایش یافته است، تا موجب خط بریده تیره نامطلوبی در چهره نگردد. انبوه سرد رنگ موها از طریق لایه خاکستری گرم اندکی که بین سر و پیشانی قرار گرفته است پیوند لازم را با سطح آجری رنگ گسترده چهره برقرار می‌سازد. هر چند ترک‌های تسخته، از ورای زمان آشکار کشته است ولی اندک لطمه‌ای به ساختار اساسی چهره وارد نساخته و بیننده با وجود گذشت حدود ۲۰۰۰ سال از زمان اجرای آن، همچنان با اثر، ارتباط برقرار می‌سازد.

چهره یک زن، موم - رنگ (آنکوستیک) روی چوب زیرفون، حدود ۱۶۰ تا ۹۰ م. ۲۲۶ × ۳۷۱ م، قطر چوب ۱/۴ سانتی متر. موزه پتری.
گرچه تخته‌ای که این چهره روی آن نقاشی شده است، از چند جهت ترک برداشته و رنگ بخش‌هایی از



آن فرو ریخته است، ولی نکات بسیاری را برای بیننده معاصر آشکار می‌سازد. رنگ پریده چهره، چشمان مدیترانه‌ای مشکلی به گودی نشسته، استخوان برآمده گونه و چانه تکیده آن، جملگی حاکی از آن است که صاحب چهره در سال‌های پایانی عمر، با بیماری دراز مدتی، دست به گریبان بوده است. در عین حال تزیینات لباس، سینه ریز و گوشواره‌ها برای بیننده معلوم می‌دارند که، شخص متوفی از خانواده متشخص و مرفهی بوده است. در اغلب چهره‌های به دست آمده از ناحیه مصر علیا و منطقه فیوم، قسمت پایین تخته‌ها نقاشی نشده و دست نخورده باقی مانده است. این نوار باریک تخته، زیر لبه فوقانی کفن قرار می‌گرفته و به همین علت دست نخورده مانده است. این خود دلیل دیگری است بر این اعتقاد که این چهره‌ها به مناسبت

فوت فرد، نقاشی شده و پس از مومیایی جسد در بالای کفن قرار گرفته است.

چهره یک زن، لعاب - رنگ (تمپرا) روی چوب، حدود ۲۰۰ - ۱۷۰ م.

۲۱۳ x ۳۴۹ م. احتمالاً از ناحیه الریایات، موزه پل کتی.

برخلاف دیگر تخته‌های یافته شده از مصر علیا، این تخته چوب سالم مانده است و علت آن یک پارچه بودن سطح چوب بوده است. بخش‌هایی از این چهره لعاب - رنگی بر اثر رطوبت صدمه دیده، ولی در مجموع چهره در شرایط مطلوبی حفظ شده و به دست ما رسیده است. هنرمند ابتدا تمام سطح چوب را با لعاب جسو که با رنگ خاکستری ممزوج شده است، پوشانده و سپس زمینه را با رنگ کرم، رنگ‌آمیزی نموده و پس از آن چهره متوفی را روی آن نقاشی کرده است.

حجم پردازی چهره در این نقاشی به میزان اناری نمی‌باشد که از طریق موم - رنگ (آنکوستیک) به اجرا درآمده‌اند. زیرا لعاب - رنگ (تمپرا) مانند گواش امروزی و یا رنگ‌های اکریلیک معاصر، در مجاورت هوا، سریع خشک می‌شوند و این امکان برای نقاش فراهم نبوده است تا سایه - روشن را توسط لایه‌های رنگی به هم ربط داده و حجم پردازی نماید. اندک سایه - روشنی که اطراف پلک‌ها، گونه‌ها و روی گردن دیده می‌شود از طریق هاشورهای (۱۶) رنگی حاصل آمده است. تونیک صورتی رنگ فرد متوفی، ابتدا به صورت کاملاً مسطح رنگ‌آمیزی شده و سپس با حرکاتی از فلم مومی قهوه‌ای رنگ و در نهایت با چند ضربه تیره رنگ نقاشی شده و بدین ترتیب چین و چروک بخش فوقانی پیراهن را نمایان ساخته است.

کفن نقاشی شده تمام قد یک پسر جوان، لعاب -

رنگ (تمپرا) روی کفن کتانی، حدود ۵۰ - ۲۳۰ م، ۲۱۵

x ۸۵۰ م. موزه بریتانیا.

چهره این پسر جوان با دیگر چهره‌های یافته شده در مصر علیا تفاوت‌های فاحشی دارد. جسد مومیایی شده این پسر جوان با کتان کفن شده است. روی کتان با لعاب - رنگ (تمپرا)، چهره، لباس، ساق پا و دیگر تزیینات نقاشی شده و درون تابوت قرار گرفته است. به استثناء دو لکه رطوبت که از ورای جسد روی کفن تأثیر گذاشته است، دیگر قسمت‌های کتان سالم و تقریباً به چهره یک زن





مانند سال‌های نخست است. یکی از دلایل آن، استفاده از لعاب - رنگ (تمپرا) روی کتان است. فعالیت مولکولی لعاب - رنگ (تمپرا) پس از خشک شدن، منقطع می‌گردد و مانع از خوردگی و یا تجزیه کتان می‌شود. چهره و اندام با قلم ساده و روانی نقاشی شده و لباس آن نمونه مشخصی از لباس‌های رومیان مستقر در مصر علیا، در ۱۷۷۵ سال پیش است.

کفن نقاشی شده، پس از انجام مراسم، در تابوت چوبی کم ارتفاعی قرار گرفته و سپس درون مقبره جایگزین شده است. سی. ای. تی. اسکن از جسد درون کفن مشخص نموده است که جسد متعلق به پسر جوانی بین ۸ تا ۱۰ ساله است.

چهره سه بعدی نقاشی شده یک مرد، لعاب - رنگ (تمپرا) روی گچ، حدود ۲۶۰ - ۲۳۰ م، طول ۵۱۰ م م، عرض ۳۰۰ م م، موزه اوور، پاریس.

چهره مرد میانسالی که ابتدا با گچ به صورت سه بعدی ساخته شده، و سپس با لعاب - رنگ (تمپرا) روی آن نقاشی است. هر چه از بخش‌های فوقانی به نیم تنه و پایین اندام نزدیک می‌شویم از حجم‌پردازی کاسته شده، و به صورت دوبعدی، دیگر قسمت‌های لباس، ساعد و دست‌ها نقاشی شده‌اند.

قسمت‌های عمودی تابوت ابتدا با رنگ اخراپی رنگ آمیزی شده و سپس خدایان مصری آذیریس^(۱۷) و آنوبی^(۱۸) در کنار زن گریانی که کسوت رومی دارد، نقاشی شده است. آشتی بی نظیری از اعتقادات دو فرهنگ که بدون هیچ تبعیضی در کنار یکدیگر قرار گرفته و فضایی یگانه به وجود آورده‌اند.

حاصل کلام

چهره‌های فیوم نشان از نگاهی به عالم فراسو دارد که با الهام از شیوه‌های عینی عصر عتیق و جهان‌بینی مصریان باستان تجسم یافته است. این چهره‌ها برای زینت بخشیدن به زندگی عادی و عالم محسوس



- 10- Theodor Graf (1840 - 1903)
- 11- Flinders Petrie (1853 - 1942)
- 12- Computerised Axial Tomography (C. A. T) Scanning
- 13- David Alfaro Siqueiros (1896 - 1974)
- 14- Gesso
- 15- "Hermione grammatike"
- 16- Cross - hatchings

۱۷- Osiris، اوزيريس، خدای بزرگ عالم اسفل

۱۸- Anubis از خدایان مصر قدیم که سری شبیه به سر شغال داشته و هدایت مردگان را به محل داورى به عهده داشته و در آنجا قلوب آنها را با حقیقت می‌سنجیده است.

منابع:

- Bierbrier, M. *The Discovery of the Mummy Portraits*, London: British Museum Press, 1997.
- Doxiadis, Euphrosyne *The Mysterious Fayum Portraits: Faces from Ancient Egypt* London: Thames and Hudson, 1995.
- Geoffroy - Schneiter, Berenice. *Fayum Portraits*, London: Thames & Hudson, 1998.
- *The Oxford Companion to Art*. London: Oxford University Press, 1979.
- Thompson, D. L. *Mummy Portraits in the J. Paul Getty Museum*, Malibu, California, 1982.
- Walker Susan. & Bierbrier, Morris. *Ancient Faces*, London: British Museum Press, 1997.

نبودند. زیرا نه در فضای زنده انسان‌ها قرار داشته‌اند و نه اینکه چهره‌ها ماهیتی تزئینی دارند. بلکه متعلق به دنیایی هستند که کسی از آن بازنگشته است. نیز، از ورای زمان، این حدیث مکرر را برای ما بازگو می‌کنند که جهان بینی، هنر و رستاخیز سه جلوه از جلوه‌های بی‌کران مطلق‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Fayum
- 2- Abydos
- ۳- اپلز Apelles هنرمند نقاش قرن چهارم پیش از میلاد مسیح. او یکی از معتبرترین نقاشان عصر عتیق یونان است. هر چند که اثری از وی به جا نمانده و فقط در رسالات به جامانده از عصر عتیق، نظیر پلینی (۷۹ - ۲۳ م) از او و از تسلطش بر زبان مصری یاد شده است. او تنها نقاشی بود که اجازه داشت از چهره فیلیپ و اسکندر مقدونی نقاشی کند. (به نقل از: Oxford companion to Art, Oxford U.Press 1970)
- 4- encoustic
- 5- tempera
- 6- Pietro della Valle (1586 - 1652)
- 7- Dresden Collection
- 8- Henry Salt (1780 - 1826)
- 9- Morris Bierbrier, *The Discovery of Mummy Portraits*, British, Museum Press, 1997. P. 23.